

The New Middle Class and Transition to Democracy in the Islamic Republic of Iran*¹

Askari Pourhabib¹, Ali Karimi Mala², Majid Tavasoli Rokn Abadi³

¹PhD Student in Political Sociology, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Porhabibasgari1@gmail.com

²Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Mazandaran, Iran (**Corresponding Author**). Akm10@umz.ac.ir

³Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. tavasoli@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to explain the role of new middle class in the process of transition to democracy after Islamic revolution in Iran. In this regard, the main research question of the study is what effect the spread of new middle class has had on the process of transition to democracy in Iran. The method of the study was descriptive analysis and the results showed that vast economic and social modernization after the war between Iran and Iraq increased the youth population, the number of academically educated people, and the spread of new middle class in Iran that had an important role in paving the way for transition to democracy. The political and economic demands of this class reacted to the establishment that was not capable to meet their needs and it led to some sort of instability within the recent decades. Seeking development by the new middle class has brought about challenges for the political system of the country that is making transition to democracy more likely.

Keywords: Democracy, New Middle Class, Political Participation.

-
1. The present study is based on a doctoral dissertation entitled "Transition to Democracy in Iran with Emphasis on the Fifth Decade of the Islamic Revolution", Student: Askari Pourhabib, Supervisor: Dr. Ali Karimi Mellah, Advisor: Dr. Majid Tavassoli Roknabadi, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Tehran Science and Research Branch.

* **Received:** 2020/02/13 ; **Accepted:** 2020/03/19

** Copyright © the authors

طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران^{۱*}

عسکری پورحیب^۱، علی کریمی مله^۲، مجید توسلی رکن‌آبادی^۳

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Porhabasgari1@gmail.com

^۲ استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).

Akm10@umz.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران. tavasoli@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تشریح نقش طبقه متوسط جدید در فرایند گذار به دموکراسی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. در این راستا، سوال اصلی پژوهش این بود که گسترش طبقه متوسط جدید چه تاثیری در روند گذار به دموکراسی در ایران دارد؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌ها نشان داد، نوسازی اقتصادی و اجتماعی گسترده بعد از جنگ عراق و ایران، باعث افزایش جمعیت جوان و رشد اقشار تحصیل کرده دانشگاهی و گسترش طبقه متوسط جدید در ایران شد که نقش مهمی در پیدایش زمینه‌های مساعد درونی برای گذار به دموکراسی دارند. خواست‌های سیاسی و اقتصادی این طبقه، در مقابل ساختار کشور که توان پاسخگویی به این خواست‌ها را نداشت، تبدیل به نیرویی گردید که موجب بی‌ثباتی‌هایی در دهه‌های اخیر شده است. توسعه‌خواهی طبقه متوسط جدید چالش‌هایی را برای نظام سیاسی کشور همراه آورده که حرکت به سمت دموکراسی را محتمل نموده است.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، طبقه متوسط جدید، مشارکت سیاسی.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «گذار به دموکراسی در ایران با تاکید بر دهه پنجم انقلاب اسلامی»، دانشجو: عسکری پورحیب، استاد راهنما: دکتر علی کریمی مله، استاد مشاور: دکتر مجید توسلی رکن‌آبادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۹

۱. مقدمه

طبقه متوسط جدید محصول فرآیند نوسازی، رشد و توسعه اقتصادی، رشد و گسترش شهرنشینی، بوروکراسی و آموزش عالی هستند، کارمندان، مدیران، روشنفکران، دانشجویان، متخصصان یا حرفه‌ای‌ها اعم از مهندسان، پزشکان و غیره را در برمی‌گیرد (مطلبی، ۱۳۸۶، ص ۸۰).

نوسازی اقتصادی، رشد طبقه متوسط جدید را در پی داشته و رشد طبقه متوسط جدید نیز به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. در اولویت قرار گرفتن نوسازی و توسعه اقتصادی، تغییر فضای فرهنگی جامعه از نظر کمی و کیفی، در نهایت موجی از تحولات در لایه‌های مختلف اجتماعی را ایجاد می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۱۱). در نتیجه نوسازی شکل گرفته در کشورهای جهان سوم، طبقه متوسط جدید رشد می‌کند و از آنجا که این طبقه آگاه به شرایط جهانی است، دست به مقایسه زده و به علت وجود شکاف بین چشم‌داشت‌ها و واقعیت‌ها از وضعیت موجود ناراضی بوده و تبدیل به عنصری انقلابی می‌شود.

با افزایش شمار دموکراسی‌ها در ربع قرن اخیر دامنه نظریه‌پردازی درباره گذار به دموکراسی نیز به شیوه بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. برخی از نویسندگان از امواج پی‌درپی گذار به دموکراسی در جهان سخن گفته‌اند. هر موج دموکراسی مجموعه تحولاتی است که در طی مدت زمان نسبتاً معینی در دوران نظام‌های سیاسی گوناگونی در جهت پیشرفت فرایندهای دموکراتیک رخ می‌دهد. ساموئل هانتینگتون از سه موج دموکراسی سخن به میان آورده است: موج اول: از ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶، موج دوم: ۱۹۲۶ تا ۱۹۷۵ و موج سوم از ۱۹۷۵ به بعد، موجب گذار از رژیم‌های غیر دموکراتیک به نظام‌های دموکراتیک در مناطق گوناگون جهان شد (بشیریه، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

در اسپانیا توسعه اقتصادی، کشوری از طبقه متوسط نوین به وجود آورد که فرایند سریع و صلح‌آمیز انتخاب نظام سیاسی متناسب با وضع جامعه را ممکن ساخت (هانتینگتون، ۱۳۸۲، ص ۷۸). رشد اقتصادی سریع، انتظارات را بالا برد، عدم تساوی را تشدید کرد، فشارها و ناراحتی‌هایی در جامعه به وجود آورد که فعالیت‌های سیاسی را تحریک کرد و مردم خواستار مشارکت سیاسی شدند (هانتینگتون، ۱۳۸۲، ص ۸۰). تغییر سریع اقتصادی مناقشات موجود در

جامعه اسپانیا را تشدید کرد و بر اختلافات دامن زد و بر تغییرات سریع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که بقای رژیم را مورد تردید قرار داده بود، افزود.

همچنین در این زمینه می‌توان از کشور کره جنوبی یاد کرد. پس از جنگ کره و تقسیم کشور، کره جنوبی اشکال متفاوتی از حکومت‌داری را تجربه کرد. استراتژی عمومی این دوره افزایش مرکزگرایی و اتوکراسی^۱ بود، چیزی که اغلب مقاومت مردم در مقابل این الگوی سنتی و خشونت حکومت در برابر مردم را به همراه داشت. از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۹ دیکتاتوری نظامی پارک چونگ هی^۲ نظم و ترتیب را از طریق سرکوب و سوءاستفاده از سنت برقرار کرد. همراه با استراتژی سرکوب، در کشور بوروکراسی مؤثر و گسترده‌ای ایجاد شد، چیزی که هم منجر به توسعه اقتصادی و هم رشد طبقه متوسط گردید (Bell, 1998, P.22).

موتور اصلی اصلاحات قبل از هر قشر دیگری در کره جنوبی بر دوش دانشجویان بودند. از یک قرن پیش، نهضت دانشجویی در صحنه سیاست کره جنوبی همیشه حضوری جدی داشته است. آن‌ها خواستار آزادی‌های سیاسی، لغو سانسو و حداقل دستمزد بودند. آن‌ها توانستند که ضمن همکاری با یکدیگر، عده زیادی از جمله طبقه متوسط را به خیابان‌ها بکشانند. تظاهراتی که حکومت را مجبور به تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری کرد.

روند گسترش طبقه متوسط و متعاقب آن پیدایش مطالبات دموکراسی خواهانه در این طبقه تنها به جوامعی مانند کره جنوبی که در آن دست سرمایه‌داری برای فعالیت آزاد در عرصه اقتصادی باز گذاشته بود، محدود نشد، بلکه حتی در جوامعی که در آن دولت‌های مقتدر مدیریت سرمایه را بر عهده داشتند، نظیر چین، رشد طبقه متوسط به افزایش مطالبات دموکراسی خواهانه در این طبقه انجامید. بنابراین، می‌توان گفت، چنانچه طبقه متوسط در جامعه‌ای پا گرفته باشد، به طور اجتناب‌ناپذیری مطالبات سیاسی در جهت توسعه آزادی سیاسی و مشارکت در امر تصمیم‌گیری سیاسی مطرح شده و دینامیسم^۳ مطالبات دموکراتیک در طبقه متوسط آنچنان پویا بوده که تا حصول به دموکراسی تداوم یافته است.

این طبقه جدید در کشورهای رو به توسعه مانند ایران، حاصل دگرگونی جامعه سنتی است

1. Autocracy.

2. Park Chong Hi.

3. Dynamism.

و عامل اصلی نوسازی و نوگرایی به شمار می‌آید (مسعودنیا، ۱۳۹۰، ص ۶۴). طبعاً در مورد دلایل گذار به دموکراسی، نگرش‌های گوناگونی پیدا شده است. اما چیزی در این پژوهش بدان توجه شد، بیشتر نقش طبقه متوسط جدید و تاثیر آن در پیدایش زمینه‌های مساعد درونی برای گذار به دموکراسی است.

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران که با سومین موج دموکراسی مورد نظر هانتینگتون همراه بود، شاهد رشد کمی و کیفی در طبقه متوسط جدید بوده‌ایم، به نحوی که طبقه متوسط جدید در جامعه کنونی ایران، به طبقه‌ای تاثیرگذار تبدیل گردیده که چاره‌ای جز پذیرش آن به عنوان یک واقعیت وجود ندارد. جامعه ایران یکی از طولانی‌ترین دوره‌های گذار را بین کشورهای جهان تجربه کرده است. دوره‌ای یکصد ساله که طی آن تجدد بخش‌هایی از جامعه را تحت تأثیر قرار داده و ساختار و نظام قشربندی خاص خود را شکل داده است. به طوری که طبقه متوسط جدید ایران تا حدود زیادی توجیه علمی و تجربی پیدا کرده است. در نتیجه نوسازی شکل گرفته از زمان دولت هاشمی رفسنجانی و متعاقب آن توسعه بی‌سابقه نهادهای آموزشی و رشد شهرنشینی، طبقه متوسط جدید رشد و گسترش بی‌سابقه‌ای در کشور یافت. این روند در زمان دولت‌های بعدی ادامه یافت و این طبقه به یک نیروی تأثیرگذار بسیار مهم در تحولات چند دهه اخیر کشور تبدیل شد.

یافته‌های سرشماری آماری نشان می‌دهد که اقدامات نظام سیاسی برآمده از انقلاب در زمینه گسترش نظام آموزشی باعث تحولی عظیم در جامعه شد، به طوری که براساس آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۸ نرخ باسوادی در کشور به مرز ۹۶ درصد رسیده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۵ بهمن ۱۳۹۸). همچنین در حالی که در سال ۱۳۵۷ تنها ۱۵۴ هزار نفر در دانشگاه‌های کشور مشغول تحصیل بودند، از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵، طی نزدیک به سه دهه، تعداد دانشجویان ۱۸ برابر (۲ میلیون و ۸۲۹ هزار نفر) شد. این تعداد در سال ۱۳۹۷ به ۳ میلیون و ۷۹۴ هزار و ۴۲۰ دانشجو در کشور رسید که از این تعداد یک میلیون و ۷۲۳ هزار و ۲۶۹ نفر زن و ۲ میلیون و ۷۱ هزار و ۱۵۱ دانشجو مرد هستند (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۹ خرداد ۱۳۹۷). همچنین گسترش شهرنشینی و افزایش جمعیت شهرنشین از ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به قریب به ۷۵ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده (حسینی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۵) که به دلیل برخورداری از امکانات وسیع‌تر ارتباطی و آموزشی، در گرایش آن‌ها به فرهنگ دموکراتیک مؤثر بوده است.

با افزایش حجم طبقه متوسط جدید، دولت دیگر توان پاسخگویی به نیازهای اشتغال و مشارکت سیاسی این طبقه را نداشت. در نتیجه این طبقه تبدیل به یک نیروی تهدیدآمیز برای حاکمیت گردیده که در مقاطع مختلف آنگاه که فرصت می‌یافت، جهت پیگیری مطالبات خود دست به اعتراض زده و بی‌ثباتی‌هایی را در کشور در سال‌های اخیر ایجاد کرده است.

این عامل در کنار عوامل اقتصادی و اجتماعی دیگر از جمله فساد گسترده، بیکاری بالا که در بین جوانان و طبقه متوسط جدید که بعضاً به رقمی بین ۱۷/۹ تا ۳۱/۶ درصد می‌رسید (Mohammadi, 2018, P.315). فقر، تورم، شکاف طبقاتی و ساختار جمعیتی جوان کشور، باعث شد تا جنبش‌های اعتراضی نسبت به شرایط موجود در کشوری رخ دهد که طبقه متوسط جدید را می‌توان از عناصر اصلی آن محسوب کرد.

هدف پژوهش حاضر تشریح نقش طبقه متوسط جدید در فرایند گذار به دموکراسی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. متغیر مستقل در این پژوهش، طبقه متوسط جدید و متغیر وابسته، گذار به دموکراسی در ایران می‌باشد.

سوال اصلی پژوهش این است که گسترش طبقه متوسط جدید چه تاثیری در روند گذار به دموکراسی در ایران دارد؟

فرضیه تحقیق آن است که گسترش طبقه متوسط در ایران منجر به اختلاف منافع طبقه متوسط جدید با دولت گردیده و گذار به دموکراسی را محتمل می‌کند.

چارچوب نظری پژوهش جهت تحلیل فرایند دوران گذار و طبقه متوسط جدید، نظریات دانشمندان نوسازی، خصوصاً هانتینگتون است.

۲. چارچوب نظری

نظریه‌پردازانی مانند لیپست^۱، هانتینگتون^۲، دانیل لرنر^۳ و رابرت دال^۴ تلاش کرده‌اند با رویکرد نوسازی، به تشریح رابطه بین مدرنیسم و دموکراسی بپردازند. رونالد اینگلهارت^۵ و

-
1. Lipst.
 2. Huntington.
 3. Daniel Lerner.
 4. Robert Dahl.
 5. R. Inglehart.

همکاران بر اهمیت رشد ارزش‌های ابراز وجود برای تقویت نهادهای دموکراتیک تأکید می‌کنند (اینگلهارت، الف ۱۳۸۹، ص ۵۱).

اینگلهارت و همکاران در مراحل متفاوت توسعه اجتماعی - اقتصادی، تغییرات فرهنگی متفاوتی را معرفی می‌نمایند: صنعتی شدن و جامعه فراصنعتی. آنها معتقدند که دگرگونی از ارزش‌های صنعتی به فراصنعتی، تعدادی از نهادهای کلیدی جامعه صنعتی را تضعیف می‌کند. در قلمرو سیاسی، رشد ارزش‌های فراصنعتی، کاهش احترام به اقتدار و رشد تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه می‌آورد. این روندها در جوامع اقتدارگرا منشاء دموکراسی هستند. نوسازی اجتماعی - اقتصادی به تغییر فرهنگی منجر می‌شود، تغییری که در جهت افزایش تأکید بر ارزش‌های ابراز وجود و دموکراتیک شدن رخ می‌دهد. این ارزش‌ها نیز تمایل فزاینده‌ای را در جهت گرایش به ارزش‌های دموکراسی به دنبال دارد (اینگلهارت، ۱۳۸۹ب، ص ۲۸۵).

بر این اساس و با توجه به نظریه اینگلهارت و ولزل، نوع فرهنگ سیاسی مناسب دموکراسی خواه رسمی یا کارآمد، دربردارنده مقوله‌های سندرم توسعه انسانی است. مقوله‌های شاخص ارزش‌های ابراز وجود شامل ارزش‌های فرامادی گرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به دیگران است. بر این اساس، افراد دارای نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی از ارزش‌های فرامادی برخوردار بوده، نگرش مثبتی نسبت به برابری جنسیتی داشته، بر ویژگی‌های استقلال و خودمختاری فردی تأکید می‌کنند و نسبت به سایرین از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار می‌باشند (Inglehart & Christian, 2009, P.132).

از نظر اینگلهارت، دموکراسی مبتنی بر توانمندسازی انسانی در جامعه است. این توانمندسازی در دو بعد صورت می‌گیرد:

۱- بعد فرهنگی مردم را برای خواست دموکراسی ترغیب می‌کند. همچنان که مردم به سطوح بالای آموزش، مهارت‌های تفکر و شبکه‌های ارتباطی دست پیدا می‌کنند، تأکید توده مردم بر ارزش‌های رهایی‌بخش افزایش می‌یابد.

۲- بعد اقتصادی به افزایش احساس امنیت مادی در افراد کمک کرده، آنها را در اعمال تقاضای مؤثر برای دموکراسی توانمند می‌سازد (Inglehart & Christian, 2009, P.56).

مارتین لیپست محور تفکر خود را درباره طبقه متوسط جدید «روشنفکر بودن» قرار می‌دهد. از دیدگاه وی، کسانی روشنفکر تلقی می‌شوند که خالق یا تولیدکننده و به کاربرنده فرهنگ باشند. منظور از فرهنگ، نیروهای رمزی و تلویحی شامل هنرها، علوم

و مذاهب است که به نوبه خود به سه گروه تقسیم می‌شوند:
گروه اول در مرکز قرار دارند، خالق فرهنگ بوده و شامل دانشمندان، هنرمندان، فیلسوفان و نویسندگان هستند.

گروه دوم رابط‌های انتقال فرهنگ هستند، مانند مدیران مطبوعات و روزنامه‌نگاران.
گروه سوم کسانی هستند که فرهنگ جزء الزامی حرفه آنها است، مانند مشاغل آزاد طبقه متوسط نظیر پزشکان، وکلا و غیره (ابراهیمی، ۱۳۷۶، ص ۳۴).
جلال آل احمد قشر بندی طبقه متوسط جدید در ایران را براساس ملاک خلاقیت و ذی‌نفعی ترسیم می‌کند (آل احمد، ۱۳۵۱، ص ۱۴-۱۲). به طور کلی می‌توان ملاک‌های زیر را برای شناسایی طبقه متوسط جدید ارائه کرد:

الف - سطح درآمد متعارف

اشتغال به کار در رده‌های فناوری و خدمات مولد، آموزش و خدمات تولیدی.

ب - تحصیلات عالی

طبقه متوسط جدید در شغل‌های جدید که نتیجه تحولات ساختار اقتصادی - اجتماعی در کشور طی صد سال اخیر است، اشتغال دارند. این طبقه به پنج گروه شغلی زیر اختصاص دارند:
الف. مشاغل علمی، فنی و تخصصی؛ ب. مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری؛ ج. کارکنان امور دفتری و اداری؛ د. کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان؛ ه. کارکنان امور خدماتی.

ج - دریافت حقوق

سبک زندگی مشابه شامل فرصت‌های زندگی مشابه، طرز تلقی یا رویکردهای مشابه و اوقات فراغت مشابه است (توسلی و انصاری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷-۱۶۰).
دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد و آموزش، صنعتی شدن، توسعه وسایل ارتباط جمعی، دامنه آگاهی سیاسی را گسترش می‌دهند، درخواست‌های سیاسی را چند برابر کرده و پهنه اشتراک سیاسی را وسعت می‌بخشند. این دگرگونی‌ها شاخصه‌های سنتی اقتدار سیاسی و نهادهای سنتی سیاسی را خشک می‌کنند و مسائل مربوط به ایجاد پایه‌های جدید برای تجمع سیاسی و آفرینش نهادهای جدید سیاسی مشروع و کارآمد را بس پیچیده می‌سازند. نرخ‌های رشد تحرک اجتماعی و گسترش پهنه اشتراک سیاسی بس بالا هستند، اما نرخ‌های رشد سازماندهی سیاسی و

نهادی شدن امور، بس پایین بوده و در نتیجه، ناستواری و نابسامانی سیاسی پدید می‌آید. مهمترین مسئله سیاسی این کشورها واپس ماندن تحول نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

طبقه متوسط جدید با نقش برجسته‌ای که در عرصه‌های فرهنگی، مدیریتی و اقتصادی جامعه دارد، به مرور نظام ارزشی جدید و هنجارهای نوینی می‌سازد که ساختار سنتی نمی‌تواند حافظ آنان باشد. به تبع این حضور همه جانبه است که خواستار مشارکت هرچه بیشتر و سهمی شدن در نهاد قدرت دولتی است. حال اگر دگرگونی‌های اصلاح‌طلبانه در بخش‌های فرهنگی و صنعتی در به قدرت رسیدن طبقه متوسط جدید کمک رسانند، می‌توان انتظار دموکراتیزه شدن جامعه را داشت. ولی اگر به جای دموکراتیزه شدن جامعه و توسعه صنعتی، نظام سوداگری یا دلالتی رشد کرده و طبقات سنتی به رغم تحولات سیاسی و اجتماعی صورت گرفته، خط دهنده اصلی سیاست و اقتصاد باشند، در آن صورت طبقه متوسط جدید را باید در بازی سیاسی، بازنده تلقی کرد، چراکه مجبور خواهند بود مانند گذشته تمام تصمیمات و اقدامات فرهنگی و مادی خویش را با ارزش‌های سنتی هماهنگ نمایند (ازغندی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶-۱۱۸).

چهار عامل تحصیلات دانشگاهی، حقوق و درآمد متوسط و متعارف، دست کم بالاتر از میانگین حداقل هزینه‌های خانوار، اشتغال در مشاغل جدید که ناشی از تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران است و سبک زندگی مبتنی بر مصرف‌گرایی و زندگی شهرنشین می‌تواند از ملاک‌ها و شاخص‌های عمده طبقه متوسط جدید در ایران باشد.

اهمیت طبقه متوسط جدید در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی تا بدان اندازه است که بیشتر اندیشمندان آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه دموکراتیک می‌دانند. از این رو وابستگان به طبقه متوسط جدید، طلایه‌داران دموکراسی و پیشگامان توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع شناخته شده‌اند (مسعودنیا، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

از میان همه بخش‌های طبقه متوسط جدید، روشنفکران و دانشجویان بیش از همه به خشونت و انقلاب‌گرایی دارند. اساساً روشنفکر انقلابی پدیده‌ای به راستی سراسری در جوامع دستخوش نوسازی به شمار می‌آید. در نظریه انقلاب هانتینگتون، شهر کانون مخالفت در درون کشور است، طبقه متوسط، کانون مخالفت در درون شهر است.

روشنفکران فعال‌ترین گروه مخالف در میان طبقه متوسط بوده و دانشجویان منسجم‌ترین و کارآمدترین انقلابیون در میان روشنفکران هستند. به این ترتیب دانشجویان پرتحرک‌ترین نیروهای انقلابی و هسته اصلی و مرکزی مبارزات انقلابی در جوامع در حال توسعه می‌باشند. به نظر هانتینگتون شدیدترین، منسجم‌ترین و شورشی‌ترین مخالفت با حکومت موجود را باید در دانشگاه‌ها جستجو کرد، زیرا اگر فقط یک شکاف در میان همه کشورهای دستخوش نوسازی وجود داشته باشد، آن شکاف همان شکاف میان حکومت و دانشگاه است (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۴۲۳).

۳. گذار به دموکراسی

گذار به دموکراسی را می‌توان مهم‌ترین موضوع جامعه‌شناسی سیاسی در پنجاه شصت سال گذشته دانست. در این دوره نظریه‌های گوناگونی با عنوان نظریه‌های دموکراسی‌سازی تدوین شده است. گذار به دموکراسی را به معنای گذار از حکومت اقتدارگرا به حکومت دموکراتیک می‌دانند (قاضی مرادی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۴). در اولویت بودن گذار به دموکراسی و نظریه‌های دموکراسی‌سازی در عرصه سیاست برآمد تحولات سیاسی - اجتماعی در سده‌های نوزدهم و بیستم بود. پس از جنگ جهانی دوم جنبش دموکراسی‌سازی در جهان شتاب گرفت. پاسخ بخش عظیمی از مردمان گوناگون در شرق و غرب جهان به امپریالیسم، هژمونی طلبی و جنگ در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین جنبش‌های ملی با دو آرمان استقلال و آزادی شکل گرفت و به پیروزی‌هایی هم دست یافت. این آرمان‌ها مشخصه‌های اصلی دموکراسی‌خواهی و دموکراسی‌سازی در آن دوره می‌باشد.

این نظریه‌ها به تقریب از پایان دهه ۱۹۵۰ به بعد تدوین شدند. در پی جنگ جهانی دوم، به ویژه بالا گرفتن جنبش‌های استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در کشورهای تحت سلطه در سه قاره و تلاش غرب برای نظارت بر این جنبش‌ها، خیزش آمریکا در مقام قدرت برتر جهانی و تلاش این کشور برای ابرقدرت شدن، شکل‌گیری قدرت جهانی سوسیالیسم و تشکیل بلوک شرق، تثبیت جنگ سرد و غیره از جمله ضرورت‌های تدوین نظریه‌های دموکراسی‌سازی بودند (قاضی مرادی، ۱۳۹۷، ص ۴۵).

از این رو نخستین نظریه دموکراسی‌سازی در سال ۱۹۵۹ ارائه شد. با شروع موج جدید

جنبش‌های دموکراسی‌خواهی از سال ۱۹۷۴ که در اروپا (پرتغال، اسپانیا، یونان) شروع شد و سپس در دیگر مناطق جهان اوج گرفت، تلاش برای تبیین نظری این جنبش‌ها تا پایان قرن بیستم به تدوین نظریه‌های دموکراسی‌سازی جامع‌تر و عام‌تری انجامید. در مرحله اول در اواخر دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نظریه‌های دموکراسی‌سازی مبتنی بر سنجش تحولات ساختاری جوامع ارائه شدند. این نظریات را نظریات ساختاری دموکراسی‌سازی می‌خوانند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ صورت تحول یافته و تکمیل شده این نظریات تدوین شد.

نظریه‌های ساختاری به این امر می‌پردازند که علل اصلی دموکراسی‌سازی، ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و طبقاتی هستند. در این نظریه‌ها بر شرط‌ها و پیش‌شرط‌های ساختاری دموکراسی تأکید شده و دموکراسی برآیند روندی تدریجی در تحول ساختارها در نظر گرفته می‌شود. در نظریه‌های ساختاری نقش عامل انسانی نادیده گرفته نمی‌شود، اما این نظر وجود دارد که فعالیت عاملان در صورت نبود شرط‌ها یا پیش‌شرط‌های دموکراسی به استقرار آن نمی‌انجامد. در نظریه‌های ساختاری، بر وجود زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید دارند. نظریه‌پردازان حامی این دیدگاه معتقدند با ایجاد رشد و توسعه اقتصادی، گسترش شهرنشینی، توسعه آموزش و ارتباطات، پیدایش و گسترش طبقات متوسط، ظهور جامعه مدنی نیرومند، پیدایش و گسترش فرهنگ مشارکتی و اقتصاد بازار آزاد می‌توان آرمان دموکراسی را محقق ساخت (مور، ۱۳۶۹، ص ۱۴).

نظریه دوم، نظریه‌های کنش‌گرایانه و کوتاه مدت است که بر نقش آگاهانه نیروها، کارگزاران اجتماعی و سیاسی به ویژه طبقات اجتماعی در پیشبرد دموکراسی تأکید دارد. در دهه ۱۹۷۰ نظریه کنشگری که تحول دموکراتیک را بر محور تلاش‌ها و مبارزات عاملان سیاسی توضیح می‌داد، ارائه شد. صورت‌های تحول یافته این نظریه‌ها هم در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تدوین شد. نظریه‌های عاملیت‌محور را نظریه‌های پیدایشی و کنش‌گری نیز می‌خوانند. در این نظریه‌ها عامل انسانی - شامل رهبران جناح‌های مختلف حکومت اقتدارگرا، نخبگان سیاسی دموکراسی‌خواه و توده‌های مردم خواستار دموکراسی - عناصر اصلی در شکل‌گیری روند دموکراسی‌سازی معرفی می‌شوند. در این نظریه‌ها مسئله اصلی متمایز کردن علل ایجاد دموکراسی از علل پایداری و تحکیم آن است (Clark & Feworaker, 2001, P.215).

هر دو دسته نظریات ساختاری و کنشگری دموکراسی‌سازی پیوسته با انتقاداتی مواجه

می‌شد که محور آنها عمدتاً در تفکیک نقش و تاثیر ساختارهای اجتماعی و عاملیت سیاسی در روند دموکراسی‌سازی بود. به همین دلیل عمدتاً پس از دهه ۱۹۹۰ با توجه به رابطه متقابل ساختار و عاملیت در تحولات جامعه نظریات جامع دموکراسی‌سازی تدوین شد. دسته سوم از نظریه‌های گذار به دموکراسی نیز از ترکیب نظریه‌های کنش‌گرایانه جامعه محور و ساختارمحور شکل گرفته است، یعنی هم بر نقش ساختارها و هم بر نقش نخبگان و جنبش‌های اجتماعی در گذار به دموکراسی تاکید می‌شود.

نظریات جامع، از دل برخورد انتقادی با نظریات ساختاری و نظریات عاملیت‌محور در دهه ۹۰ میلادی بیرون آمدند. از جمله نقدهایی که به گذار از نظریات ساختاری منجر شد، انتقاد به جبرگرا بودن این نظریات، اتلاق اولویت علی برای ساختار در این نظریات یا به عبارت دیگر دموکراسی‌سازی را معلول تحول ساختاری دانستن، عینیت‌زدگی این نظریات و عدم توجه به شرایط ذهنی لازم برای گذار، غیر تاریخی بودن این نظریات، نامشخص بودن مرجع تشخیص در زمینه انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های مختلف ساختاری برای گذار به دموکراسی از سوی عوامل سیاسی دموکراسی‌خواه و ناتوانی این نظریات در تبیین عوامل کوتاه‌مدت انتخاب است.

نقدهایی نیز به نظریات مبتنی بر کنش‌گری وارد شد. از جمله عدم توجه به موقعیت‌های ساختاری کلان، ساده‌سازی روند دموکراسی‌سازی به ویژه در نظریات نخبه‌گرای کنش‌گرانه، تقویت رویکردهای فردگرایانه در تبیین فعالیت‌های دموکراسی‌خواهانه به ویژه در رویکردهای نخبه‌گرا و بی‌توجهی به ساختارهای اجتماعی و غیره می‌باشد (قاضی مرادی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۷). در مطالعات جدید گذار به دموکراسی، پیدایش و فعالیت سیاسی نیروهای جدید اجتماعی و طبقه متوسط، زمینه اجتماعی لازم را برای گذار را فراهم کرده و سازش، توافق یا مخالفت نخبگان حاکم و نیروهای اجتماعی جدید باعث گذار موفقیت‌آمیز یا ناکام به دموکراسی می‌شود. هانتینگتون با تاکید بر نقش رهبران سیاسی و ساختارهای سیاسی در گذار به دموکراسی از تاثیرگذارترین حامیان این دیدگاه است (هانتینگتون، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

۴. طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی

نقش طبقه متوسط در مناسبات اجتماعی و در حیات سیاسی حتی به دوران ارسطو نیز بازمی‌گردد. در میان سه طبقه‌ای که ارسطو برمی‌شمارد (مرفهین، تنگدستان و گروه‌های بین

این دو)، وی بر این باور است که طبقه مرفه به دلیل در اختیار داشتن امکانات گسترده مالی و عادت داشتن به رابطه ارباب و خدمتکار، برای مدیریت سیاسی جامعه مناسب نیست. طبقات ضعیف نیز به دلیل فقدان امکانات و اینکه همواره محکوم به کار کردن و تبعیت بوده‌اند، فاقد توان و روحیه مناسب برای مدیریت هستند. ارسطو به همین دلیل طبقه متوسط را مناسب‌ترین طبقه اجتماعی برای مدیریت سیاسی جوامع می‌داند. در تفکر ارسطویی، یکی از ویژگی‌های مطلوب طبقه متوسط این است که تمایل چندانی به انجام تغییرات گسترده ندارد، زیرا نه آنقدر مانند گروه‌های پایینی در تنگدستی به سر می‌برد که رویای تصاحب موقعیت مرفهین را داشته باشد و نه در موقعیت ممتاز مرفهین قرار دارد که فقرا در حسرت دستیابی به موقعیت آن‌ها به تهدیدی علیه آن‌ها تبدیل و علیه آن‌ها دست به شورش بزنند. همین ویژگی است که به طبقه متوسط موقعیت ممتازی می‌دهد تا قادر به انجام و پیشبرد توسعه سیاسی باشد و جوامع را به سمت استقرار دموکراسی هدایت کند (Aristotle, 1962, P.171-173).

گسترش طبقه متوسط گذار به دموکراسی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، زیرا منجر به اختلاف شدید منافع گروه‌های متعدد و متنوع تشکیل دهنده طبقه متوسط با دولت اقتدارگرا می‌شود. به طور تاریخی و در تجربه جوامع مدرن، آنچه ویژگی دولت‌های مقتدر بود، میل آن‌ها به تداوم اعمال کنترل بر فرصت‌های اقتصادی و درآمدهای ملی بوده است. چنین کنترلی موجب می‌شده است که آن‌ها بر امتیازات مالی، قراردادهای اقتصادی و در اختیار داشتن امکان توزیع اشتغال در بخش‌های تولیدی و خدماتی نظارت داشته و بر همه این امور مسلط باشند. از سوی دیگر، رشد بخش خصوصی در جوامع صنعتی موجب شده است که این سلطه بر عرصه اقتصادی و مشاغل به چالش کشیده شود و بخش خصوصی فرصت‌های شغلی زیادی را خارج از کنترل دولت ایجاد کند. از این طریق بخش وسیعی از شهروندان فرصت یافتند تا با اشتغال در فعالیت‌های تولیدی در نهادهای غیردولتی معاش خود را مستقل از دولت تأمین کنند. در جوامع در حال گذار به دموکراسی، این رقابت میان نهادهای اقتدارگرا و بخش خصوصی، غالباً به شکل‌های گوناگون دیر یا زود به عرصه سیاست نیز کشیده شود و این دو نهاد نیرومند با یکدیگر درگیر شوند. پایه این درگیری در آن بوده است که نهادهای اقتدارگرا گسترش بخش خصوصی را بر نمی‌تابیدند، زیرا این

روند موجب می‌شده است تا بخش وسیع‌تری از شهروندان از وابستگی به دولت مقتدر آزاد شوند و در قالب گروه متوسط، در کنار مدیران و صاحبان صنایع و خدمات در بخش خصوصی، به اپوزیسیون دولت اقتدارگرا تبدیل شوند و رهبری سیاسی آن را به چالش بکشند. حتی اگر چنین چالشی از ابتدا هم به طور مشخص و برنامه‌ریزی شده در دستور کار نبوده باشد، گسترش نگرانی در مورد تبدیل ائتلاف نانوخته صاحبان و مدیران نهادهای خصوصی با طبقه متوسط و حتی با سندیکاهای کارگری، زمینه پیدایش نگرانی را در میان اقتدارگرایان فراهم آورده است. به همین دلیل، رقابت بر سر منابع عظیم اقتصادی که در اختیار دولت‌های اقتدارگرا بوده است، دیر یا زود، به عرصه رقابت سیاسی میان این دو کشیده شده است. بنابراین، آنچنان که لیپست تاکید دارد، از آنجایی که از دست دادن قدرت دولتی برای اقتدارگرایان منجر به آن می‌شد که منابع عظیم اقتصادی از کنترل آن‌ها خارج شود، آن‌ها ناگزیر به استفاده از همه ابزار و روش‌هایی که کنترل و اقتدار آن‌ها بر این منابع را تضمین کند روی می‌آوردند (لیپست، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴).

در نیمه نخست قرن بیستم که جوامع صنعتی در غرب روند توسعه سیاسی را پیش و پس از جنگ جهانی اول و سپس پس از جنگ جهانی دوم تجربه کردند، حضور سندیکاهای کارگری در به چالش کشیدن حکومت‌های اقتدارگرا و سپس نهادینه کردن دموکراسی بسیار چشمگیر بود، اما در موج سوم دموکراسی که در دهه‌های اخیر عمدتاً در کشورهای در حال توسعه جهان سومی در جریان بوده، حضور طبقه متوسط بسیار چشمگیرتر بوده است. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که طبقه متوسطی که در کشورهای گوناگون اعم از کشورهای جنوب اروپا که روند دموکراتیزه شدن را در موج سوم دموکراسی در دهه هفتاد میلادی آغاز کردند و یا کشورهای آمریکای جنوبی که در دهه هشتاد در این روند وارد شدند و یا کشورهای آسیای جنوب شرقی که به این کاروان پیوستند، در همه آن‌ها، طبقه متوسط نقش نیروی اصلی و پیش برنده تحول دموکراتیک را برعهده داشته است (بشیریه، ۱۳۹۴، ص ۱۵). طبقه متوسط در این کشورها همگی نوپا و زاییده مناسبات سرمایه‌داری بوده‌اند. مناسباتی که اتفاقاً در بسیاری موارد به ابتکار خود حکومت‌های اقتدارگرا ایجاد و سازماندهی شده بودند. به بیان دیگر، توسعه سرمایه‌داری در کشورهای در حال توسعه شرایط و فضای اجتماعی مناسبی را برای رشد گروه‌های اجتماعی جدیدی فراهم آورد که

این گروه‌ها برخوردار از امکانات و رفاه اقتصادی لازم و جامعه مدنی برخاسته از آن، انگیزه ورود به عرصه سیاسی و به چالش کشیدن مناسبات قدرت را پیدا کردند. چنانچه طبقه متوسط در جامعه‌ای پا گرفته باشد، به طور اجتناب‌ناپذیری مطالبات سیاسی در جهت توسعه آزادی سیاسی و مشارکت در امر تصمیم‌گیری سیاسی مطرح شده و دینامیسم مطالبات دموکراتیک در طبقه متوسط آنچنان پویا بوده که تا حصول به دموکراسی تداوم یافته است.

۵. تحولات طبقه متوسط جدید پس از انقلاب اسلامی

شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با سومین موج دموکراسی مورد نظر هانتینگتون که با زوال نظام دیکتاتوری از ۱۹۷۴ در پرتغال آغاز شده بود، مصادف است. این جنبش مردمی شکل گرفته در ایران که به اشکال مختلف از افکار آزادی‌خواهانه و جنبش‌های دموکراتیک در دنیا، و از مبانی اعتقادی اسلام شیعی تأثیر می‌پذیرفت، نهایتاً به نظام جمهوری اسلامی که تلفیقی از اندیشه‌های جمهوری‌خواهی و دین‌باوری بود، منجر شد (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

با روی کار آمدن دولت سازندگی به واسطه توسعه اقتصادی و تحرک اجتماعی نسبی که در این دوره صورت پذیرفت، علایق طبقه متوسط جدید رو به گسترش نهاد. این علایق بیشتر در حوزه سیاسی بود و مشارکت در امور سیاسی، آزادی بیان، انتقاد و قانون‌مداری را شامل می‌شد. اما با توجه به اینکه پیشبرد توسعه اقتصادی عدم انتقاد را ایجاد می‌کرد، بنابراین، سیاست توسعه اقتصادی هاشمی رفسنجانی از یک‌سو موجب گسترش آموزش عالی و جمعیت روشنفکری و طبقه متوسط جدید شد و از سوی دیگر نبود آزادی‌های مشارکت سیاسی اقشار تحصیل‌کرده و روشنفکر را از نظام سیاسی و دولت بیگانه نمود (ازغندی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

فراهم نشدن فضای لازم برای مشارکت گرایش‌های متفاوت و مخالف نیروهای تأثیرگذار در دولت هاشمی، نارضایتی گسترده‌ای را در جامعه ایجاد کرد. سایر تحولات رخ داده، از قبیل رشد جمعیت جوان، تغییر در گروه‌های مرجع، بالا رفتن سطح تحصیلات و غیره باعث شد که در اواخر سال‌های ۱۳۷۶ - ۱۳۷۵، نسل سوم با ایده‌ها و گرایش‌های فکری و رفتاری جدیدی در عرصه اجتماع ظاهر شود و به این نارضایتی دامن زند. مجموعه این عوامل باعث شد که پس از انتخابات خرداد ۱۳۷۶، طبقه متوسط جدید که

عمدتاً از نیروهای روشنفکر، علمی و فرهنگی کشور و نیز از مدیران، وکلا و تکنوکرات‌ها^۱ بودند، به درون بلوک قدرت راه پیدا کنند. در چنین فضایی، خاتمی پس از انتخابات کوشید تا با تحول در فرهنگ سیاسی موجود، زمینه را برای توسعه سیاسی، به‌عنوان محور اصلی دولت خود، فراهم کند (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳، ص ۲۵-۲۱).

پس از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ طبقه متوسط و لایه‌های اصلاح‌طلب طبقات دیگر جامعه، تلاش همه‌جانبه‌ای را از طریق نهادهای مشارکت قانونی در جهت افزایش سهم خود در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی انجام دادند. اما هم‌زمان مدیریت ناکارآمد و رانت‌خواران حرفه‌ای با دخالت‌های قانونی و غیرقانونی در نهادهای اجتماعی و در فرایند نهادسازی مدنی در تضعیف جامعه مدنی گام برداشتند و به این ترتیب تمام آرزوهای مشارکت‌کنندگان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ بر باد رفت و دولت تحصیلدار با همان پشتوانه‌های ارزی-رانتی و برخورداری از حمایت علنی و پنهانی نیروهای طرفدار خود حتی قوی‌تر از گذشته به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد (ازغندی، ۱۳۸۵، ص ۸۸-۹۱).

از آنجا که به اعتقاد دولتمردان بعد از خاتمی، شعار توسعه سیاسی نتیجه مطلوبی دربرداشت، از سوی دیگر، بنابر نگاه خاص نخبگان سیاسی دوره خاتمی، عدالت اجتماعی چندان مورد توجه قرار نگرفته بود، شرایط برای بازگشت به شعار توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی فراهم شد. این بار نوبت به دولت احمدی‌نژاد رسید که با عدالت اجتماعی شعارهایی چون مبارزه با فقر، فساد، تبعیض و نابرابری و بازگشت به اسلام را بر توسعه سیاسی ترجیح دهد (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰).

در سال‌های پس از انقلاب و به ویژه در دهه ۱۳۷۰ شاهد رشد کمی و کیفی لایه‌های گوناگون در طبقه متوسط جدید بوده‌ایم و روز به روز نیز بر شمار اعضای این طبقه افزوده خواهد شد.

یافته‌های سرشماری آماری نشان می‌دهد که اقدامات نظام سیاسی برآمده از انقلاب در زمینه گسترش نظام آموزشی باعث تحولی عظیم در جامعه شد، به طوری که در سال

1. Technocrats.

۱۳۷۵ نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت بالای شش سال کشور باسواد بودند و این میزان در سرشماری سال ۱۳۹۵ به حدود ۸۷ درصد افزایش یافت. براساس آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۸ نرخ باسوادی در کشور به مرز ۹۶ درصد رسیده که این عدد در برخی استان‌ها از ۹۶ درصد هم بیشتر است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۵ بهمن ۱۳۹۸).

علاوه بر گسترش کمی، در سال‌های پس از انقلاب، به ویژه در سایه برنامه‌های نوسازی که از دهه ۱۳۷۰ شروع شد، به تدریج زمینه ارتقای سطح تحصیلی و گسترش تحصیلات دانشگاهی بیش از پیش فراهم آمد.

تعداد زنان باسواد کشور از ۴۱/۱ درصد جمعیت باسوادان کشور در سال ۱۳۶۵ به ۴۵/۹ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده بود. این درحالی است که در آخرین سرشماری عمومی در سال ۱۳۹۰ بیش از ۴۰ درصد عنوان گردیده است. تعداد دختران پذیرفته شده در مراکز آموزش عالی از ۲۸/۹ درصد در سال تحصیلی ۱۳۷۰-۱۳۷۱ به ۴۲/۶ درصد در سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۵ رسید و در سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۴۵ درصد از تحصیل کرده‌های کشور را تشکیل می‌دهند و تعداد زنان شاغل از ۹۷۵ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به یک میلیون و ۷۶۵ هزار نفر در سال ۱۳۷۵، و در سال ۱۳۹۵، دو میلیون و ۳۸۲ هزار نفر از زنان شاغل می‌باشند (خبرگزاری برنا، ۱۳/۰۵/۱۳۹۸).

بدیهی است قسمت اعظم این رشد از دهه ۷۰ به بعد اتفاق افتاده است. بنابر آخرین گزارش موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم در ایران ۲۵۶۹ دانشگاه در کشور وجود دارد که از این میان تعداد ۵۳۰ واحد سهم دانشگاه آزاد بوده، ۳۰۹ موسسه غیرانتفاعی، ۱۷۰ مرکز فنی حرفه‌ای، ۴۶۶ مرکز پیام نور، ۹۵۳ واحد علمی کاربردی و ۱۴۱ دانشگاه دولتی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) در ۳۱ استان کشور ثبت شده است (خبرگزاری دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸/۱۱/۱۴).

براساس مرکز آمار ایران، تعداد ۳ میلیون و ۷۹۴ هزار و ۴۲۰ دانشجو در دانشگاه‌های کشور مشغول تحصیل هستند که از این تعداد یک میلیون و ۷۲۳ هزار و ۲۶۹ نفر زن و ۲ میلیون و ۷۱ هزار و ۱۵۱ دانشجو مرد هستند و همچنین از کل جمعیت دانشجویی کشور، تعداد ۱ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۷۰ دانشجو در دانشگاه آزاد اسلامی، ۳۳۹ هزار و ۳۲۵ دانشجو در موسسات آموزش عالی غیر دولتی و غیر انتفاعی، ۱۹۷ هزار و ۳۰۵ دانشجو در

دانشگاه فنی حرفه‌ای، ۴۷۳ هزار و ۷۹۸ دانشجو در دانشگاه علمی - کاربردی، ۵۴۶ هزار و ۸۸۶ نفر در دانشگاه پیام نور و ۶۸۷ هزار و ۳۶ دانشجو در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مشغول تحصیل هستند (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۹ خرداد ۱۳۹۷).

گسترش شهرنشینی و افزایش جمعیت شهرنشین از ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۷۵ درصد در سال ۱۳۹۰، به دلیل برخورداری شهرنشینان از امکانات وسیع‌تر ارتباطی و آموزشی، در گرایش آن‌ها به فرهنگ دموکراتیک مؤثر بوده است.

ماهیت فرهنگی این طبقه در دو دهه اخیر، باعث شده علاوه بر رشد کمی و کیفی تحصیلات، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی چه از نوع قدیم آن مانند تلویزیون، مطبوعات و چه از نوع جدید آن مانند شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، باعث افزایش سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید و اشاعه فرهنگ آن در جامعه گردد (فاضلی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷).

طبقه متوسط جدید از یک سو بیشتر مخاطبین رسانه‌های جدید و از سوی دیگر کارگزاران عمده آنها هستند. برای مثال، با افزایش ضریب نفوذ اینترنت در ایران، هر سال شاهد افزایش تعداد رسانه‌های الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی مجازی در فضای فناوری وب^۱ هستیم. این موارد نشان‌دهنده تأثیرپذیری طبقه متوسط از رسانه‌های ارتباط جمعی به ویژه رسانه‌های جدید است و حکایت از گسترش فرهنگ طبقه متوسط جدید به وسیله این رسانه‌ها دارد.

۶. معضلات اقتصادی طبقه متوسط جدید در ایران

الف - تشدید نابرابری

کشورهای در حال گذار همواره با موضوعاتی همچون بی‌ثباتی و ناامنی‌های ناشی از اجرای برنامه‌هایی برای نائل شدن به توسعه و تبعات اجتناب‌ناپذیر آن از جمله ایجاد طبقات جدید اجتماعی - اقتصادی و شکاف‌های متعدد اجتماعی و پدیده توده‌های فقیر روبه‌رو بوده‌اند، به طوری که نحوه مدیریت این روند و کاستن از آثار و تبعات آن رابطه مستقیم با ماندگاری، تداوم، سقوط و بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی در این جوامع داشته است. جمهوری اسلامی ایران نیز در مجموع از جمله کشورهایی با خصوصیات کشورهای در

1. Veb.

حال گذار و به نوعی مبتلابه نارسایی‌های خاص این جوامع است. بخش زیادی از بحران‌ها و ناامنی‌های ناشی از دو روی سکه یاد شده در لایه‌های زیرین اجتماعی ایران وجود دارد. فقر به علاوه نابرابری درآمدی و طبقات جدید اقتصادی دو چالش عمده و قابل توجهی هستند که دولت‌های جوامع جهان سوم از جمله ایران، با آن دست به گریبان می‌باشند.

یکی از شاخصه‌های اقتصادی مربوط به رابطه دولت و طبقه متوسط جدید، فریه شدن دولت و یا در مقابل آن کاهش هزینه‌های دولت است. در حقیقت اتکاء به درآمدهای نفتی منجر به فریه شدن دولت و عریض و طویل شدن بوروکراسی می‌شود و از این طریق کنترل بیشتری بر طبقه متوسط جدید اعمال می‌کند.

ایران کشوری ثروتمند با ذخایر نفتی و منابع دیگر و دارای بخش‌های بزرگ صنعت، تجارت، خدمات و کشاورزی است. تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۹ برابر با ۳۳۱ میلیارد دلار، و درآمد ناخالص سرانه ملی آن ۴۵۲۰ دلار بود و کشور در رده کشورهای «دارای درآمد بالاتر از متوسط» قرار داشت (روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۱/۰۳/۱۳۹۰). تحریم‌های بین‌المللی که به خاطر برنامه هسته‌ای علیه دولت ایران برقرار شده‌اند، در سال ۱۳۹۱ درآمدهای نفتی را در حدود ۴۰-۵۰ درصد کاهش داده‌اند. این تحریم‌ها مسلماً در وخامت وضع اقتصادی ایران نقش داشته‌اند.

کاهش درآمدهای نفتی و افزایش نرخ مبادله ارز به تورم، فقر و بیکاری لگام گسیخته انجامیده است. بانک مرکزی ایران میزان تورم را برای پایان سال ۱۳۹۱ به میزان ۳۲ درصد برآورد کرده بود، ولی در فروردین ۱۳۹۲ اعلام کرد که این میزان کمتر و برابر با ۳۰/۵ درصد بوده است. به همین ترتیب، میزان بیکاری نیز از میزان رسمی ۱۲/۲ درصد تا ارقام بسیار بالاتر در نوسان می‌باشد.

فراگیرترین بحران‌ها و ناامنی‌های مهم در جوامع در حال گذار، معمولاً از شیوه مناسبات اقتصادی و توزیع درآمد ناشی می‌شوند و پدیده‌ای تحت عنوان بحران توزیع، پیامد چنین شرایطی است. شکاف‌های متعدد بحران‌زا از جمله شکاف‌های قومی، جمعیتی و طبقاتی ناشی از بحران توزیع در این گونه جوامع منجر به تولید ناامنی می‌شوند، اشکال طبقاتی به نوبه خود، عامل تولید پدیده‌های بحرانی و امنیتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این جوامع خواهند شد. شواهد تجربی و مطالعات نشان می‌دهد این شکاف‌ها و طبقات اجتماعی شکل گرفته هر یک به نوعی در جوامع در حال گذار شبیه ایران به تولید ناامنی

می‌پردازند. مطالعات اقتصادی در مورد ضریب جینی در سال‌های اخیر جامعه ایران حاکی از آن است که شرایط اقتصادی و اجتماعی در ایران امروز به نحوی است که روز به روز بر تعداد افراد حاشیه‌نشین و فقیر جامعه افزوده می‌شود (محمدی، ۱۳۹۷، ص ۶۲).

سازمان ملل در گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۸ متوسط ضریب جینی ایران بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ را ۳۸/۸ اعلام کرده است. در گزارش قبلی این سازمان ضریب جینی ایران برای سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ بالغ بر ۳۷/۴ اعلام شده بود (ایبنا، ۱۶ فروردین ۱۳۹۶).

در شرایطی که هدف‌گذاری ۸ درصدی برای رشد اقتصادی سالانه در نظر گرفته شده، در پایان سال ۱۳۹۷، عدد به ثبت رسیده منفی ۴/۹ درصد بوده است. پیش‌بینی تورم تک رقمی نیز محقق نشده و مرکز آمار اعلام کرده که تورم در سال قبل حدود ۲۷ درصد بوده است. البته تورم در ماه‌های پایانی سال گذشته، تشدید شد و از مرز ۴۰ درصد نیز عبور کرد.

بر اساس گزارش پژوهشکده مرکز آمار، نرخ تورم در انتهای سال ۱۳۹۸ در محدوده ۳۵ درصد قرار دارد. همچنین سناریوهای بررسی شده نشان می‌دهد که در خرداد ۱۳۹۹، نرخ تورم سالانه در محدوده ۲۶ / ۶ درصد تا ۲۹ / ۲ درصد قرار خواهد داشت. نرخ رشد اقتصادی نیز که در فصل اول سال جاری معادل منفی ۱۰/۱ درصد بود، در انتهای سال با بهبود نسبی به منفی ۷ / ۲ درصد و رشد غیرنفتی به صفر می‌رسد (روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۶/۱۲/۱۳۹۸، شماره ۴۸۵۱).

ضریب جینی ارقامی بین ۰ تا ۱۰۰ را در برمی‌گیرد که هرچه این رقم بیشتر باشد دلالت بر شکاف و نابرابری درآمدی بیشتر در یک کشور دارد. نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول درآمدی در سال ۱۳۹۳ به ۱۳/۶ برابر رسید. سهم سه دهک پایین درآمدی از ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۱۰/۶ درصد در سال ۱۳۹۲ کاهش یافت. همچنین ضریب جینی در اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷ نیز از مرز ۰/۴۰ عبور کرده است (Mohammadi, 2018, P.50).

ایران در میان ۱۵۳ کشوری که در این گزارش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، از نظر میزان ضریب جینی در رتبه ۸۸ قرار گرفته که بدین ترتیب شکاف درآمدی در ایران طی این دوره بیشتر از ۸۷ کشور و کمتر از ۶۵ کشور جهان بوده است (اقتصاد آنلاین، ۲۴/۰۶/۱۳۹۷). آخرین برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۸ تورم نقطه به نقطه ۵۰ درصد و عدد خط فقر برای خانواده در تهران زیر ۴

میلیون و پانصد و نود دو هزار تومان است (خبر آنلاین (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸). این عدد در سال ۱۳۹۷ برای یک خانوار چهار نفره در شهرستان تهران معادل ۲ میلیون و ۷۲۸ هزار تومان است. در سال ۱۳۹۶ خط فقر خانوار ۴ نفره حدود ۲ میلیون و ۱۱۶ هزار تومان بوده است، این یعنی خانوارهای بیشتری به زیر خط فقر رسیده‌اند (Mohammadi, 2018, P.315). توزیع طبقاتی جامعه کنونی کشور نشان می‌دهد که طبقه متوسط در ایران با دو خصلت متناقض شکل گرفته است. این طبقه با درآمد نه چندان بالا، اما با ویژگی فرهنگی شکل یافته و طبقه سوم فقیر در قاعده هرم نیز رو به گسترش است. دو پدیده طبقه متوسط با خصلت فرهنگی و رشد توده‌های فقیر، هر یک به نوعی نامنی‌های خاصی را در جامعه ایران تولید می‌کنند. برنامه‌های تولید و توزیع درآمد - ناشی از منابع غیرتولیدی - در کشورهای در حال گذار، شرایطی را به وجود می‌آورد که طبقات برخوردار از درآمد و همچنین طبقه‌ای که کمتر از درآمدها بهره‌مند باشد، هر دو به یک نوع خاص به تولید نامنی در این جوامع می‌پردازند.

ب- افزایش بیکاری

نرخ بیکاری در میان طبقه متوسط که در سال ۱۳۸۵ به ۱۹/۷ درصد رسیده بود، در پایان سال ۲۰۱۱ به ۳۱/۳ درصد افزایش یافت. در سال ۱۳۹۸، نرخ بیکاری افراد ۱۵ سال به بالا ۱۰/۵ درصد ثبت شده است (ایبنا، ۱۷ خرداد ۱۳۹۹).

جدول ۱- مقایسه اشتغال و بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر کشور طی تابستان ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸				
تغییر	تفسیر	تابستان ۱۳۹۷	تابستان ۱۳۹۸	شرح
۱/۱	۱۸۷،۶۶۲	۶۰،۹۱۹،۸۶۳	۰۵۰،۵۸۲،۶۱	جمعیت ۱۵ سال و بیشتر
۱/۴	۶۲۶،۳۸۸	۲۷،۲۵۶،۵۵۶	۱۸۲،۶۴۵،۲۷	جمعیت فعال
۳/۵	۷۱۹،۸۴۳	۲۳،۹۰۷،۱۶۵	۸۸۴،۷۵۰،۲۴	جمعیت شاغل
-۱۳/۶	-۰۹۳،۴۵۵	۳۴۹،۳،۳۹۱	۲۹۸،۸۹۴،۲	جمعیت بیکار
-		۱۲/۳	۱۰/۵	نرخ بیکاری (%)
-		۴۴/۷	۴۴/۹	نرخ مشارکت اقتصادی (%)

منبع داده‌ها: مرکز آمار ایران

این مشکل هم گریبان مردان و هم زنان را می‌گیرد، اما زنان بیشتر آسیب آن را متحمل می‌شوند. در حوزه اشتغال نیز با وجود افزایش تعداد شاغلان زن طی این مدت، اما سهم آنان از کل اشتغال با کاهش همراه بوده است. از کل جمعیت شاغل کشور در تابستان ۱۳۹۸،

حدود ۸۲/۱ درصد آنها را مردان و ۱۷/۹ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. مقایسه سهم زنان از جمعیت شاغل (۱۷/۹ درصد) با سهم زنان از جمعیت بیکار (۳۴/۱ درصد) حاکی از مشکل‌تر بودن ورود به بازار کار برای زنان نسبت به مردان است.

شرح	تابستان ۱۳۹۸				تابستان ۱۳۹۷				تغییر (نفر)	
	مردان		زنان		مردان		زنان		مردان	زنان
	سهم (%)	نفر	سهم (%)	نفر	سهم (%)	نفر	سهم (%)	نفر		
فعال	۱۹/۶	۲۲,۳۳۹,۵۱۴	۸۰/۴	۵,۴۰۳,۸۶۶	۱۹/۸	۳۱,۵۲۶,۹۰	۸۰/۲	۱۸,۰۲	۳۸۶,۸۳۴	۱۸۰,۲
بیکار	۳۴/۱	۱,۹۰۷,۹۸۰	۶۵/۹	۱,۰۷۷,۹۰۲	۳۲/۲	۴۸۹,۲,۲۷۱	۶۷/۸	-۹۱,۵۸۴	-۳۶۳,۵۰۹	-۹۱,۵۸۴
شاغل	۱۷/۹	۲۰,۴۳۱,۵۳۴	۸۲/۱	۴,۳۲۵,۹۶۴	۱۸/۱	۱۹,۵۸۱,۶۰۱	۸۱/۹	۹۳,۳۸۶	۷۵۰,۳۳۳	۹۳,۳۸۶

منبع داده‌ها: مرکز آمار ایران

وضعیت بیکاری برای جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال کشور به مراتب هم برای مردان و هم برای زنان نامناسب‌تر از کل جمعیت کشور است.

آمارها نشان می‌دهد بیش از ۷۵ درصد بیکاران کشور در گروه سنی ۱۸-۳۵ ساله قرار دارند و بخش قابل توجهی از آنها (حدود ۶۲ درصد) نیز مردان هستند. طی سال ۱۳۹۸، نرخ بیکاری جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال معادل ۱۷/۹ درصد بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدود ۲ درصد کاهش یافته است (ایبنا، ۱۷ خرداد ۱۳۹۹).

نرخ بیکاری زنان جوان در تابستان ۱۳۹۸ حدود ۳۱/۶ درصد بوده که نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۱/۷ درصد کمتر شده است. نرخ بیکاری مردان جوان بین ۱۸ تا ۳۵ سال نیز طی این مدت ۱۴/۱ درصد بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدود ۲/۱ درصد بهبود یافته است (ایبنا، ۱۷ مهر ۱۳۹۸).

شرح	تابستان ۱۳۹۸			تابستان ۱۳۹۷			تغییر	
	کل کشور	مردان	زنان	کل کشور	مردان	زنان	مردان	زنان
	کل کشور	مردان	زنان	کل کشور	مردان	زنان	مردان	زنان
جمعیت بیکار	۲,۱۸۳,۷۸۷	۱,۳۵۵,۴۲۴	۸۲۸,۳۶۳	۲,۴۹۴,۹۱۲	۱,۵۹۶,۵۳۴	۸۹۸,۳۷۸	-۲۴۱,۱۱۰	-۷۰,۰۱۵
نرخ بیکاری (%)	۱۷/۹	۱۴/۱	۳۱/۶	۱۹/۹	۱۶/۲	۳۳/۳	-۲/۱	-۱/۷

منبع داده‌ها: مرکز آمار ایران

نکته منفی اینجا است که سهم بیکاران فارغ‌التحصیل از کل بیکاران، با رشد ۴/۳

درصدی در بازه یک ساله همراه شده است. در واقع بیشتر از آنکه سهم فارغ‌التحصیلان در شاغلان افزایش یابد، سهم این بخش از جامعه در بیکاران رشد کرد. طبق آخرین آمار، معادل ۴۳/۸ درصد از جمعیت بیکار ایران را فارغ‌التحصیلان عالی تشکیل می‌دهند (ایبنا، ۱۷ مهر ۱۳۹۸).

۷. طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در ایران

پس از انقلاب و به ویژه از دهه ۷۰، طبقه سیاسی تازه‌ای سر برآورده است که خواسته‌های دموکراتیک مشخص و ایدئولوژی کمابیش روشن دارد. هرچند از حیث سازماندهی تنها در این سال‌ها دستاوردهایی داشته است. گرچه پایگاه اجتماعی این طبقه فعال سیاسی، طبقه متوسط جدید است، ولی ویژگی اصلی آن، نه خواسته‌های اقتصادی محض، بلکه خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است (بشیریه، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

این طبقه کمابیش در همه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، بازیگر برتر بوده یا دست کم نقش چشم‌گیر داشته است. هرچند مشارکت سیاسی یکی از خواسته‌های برجسته طبقه متوسط جدید است، ولی شرکت در انتخابات و رأی دادن، پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی است و پیوستن به احزاب و انجمن‌ها و دست زدن به اعتراض، راهپیمایی وغیره و اثرگذاری بر رفتار دولت‌مردان نیز جنبه‌هایی از مشارکت سیاسی محسوب می‌شود (مسعودنیا، ۱۳۹۰، ص ۷۲).

در حوزه حکومت گرچه اقتدار قانون و نیروی نظامی همچنان باقی است، اما انحصار گذشته خود را به دلیل حضور رسانه‌ها و فناوری اطلاعات و افزایش آگاهی جامعه به علت افزایش کمی و کیفی تحصیلکردگان از دست داده است. امروز چون اقتدارها در حوزه حکومت در حال فرو ریختن بوده، بستر جامعه برای گذار به دموکراسی واقعی آماده‌تر است.

از سوی دیگر، سهم منبع اقتصادی دولت در ایران که نفت بوده، در حال کاهش است و دولت دیگر با دست باز نمی‌تواند در هر حوزه‌ای اقتدارآفرینی کند و ناچار است دستش را به سوی بخش خصوصی دراز کند، از این رو اقتدار اقتصادی آن به چالش کشیده شده است. هرچه دولت‌ها قدرت مداخله‌شان در اقتصاد کاهش پیدا کند، زمینه‌های دموکراسی تقویت می‌شود. واگذاری قدرت به نیروهای بازار، یک تحول دموکراتیک است. طبقه متوسط جدید می‌تواند بازسازی کند یا آن را تحت تاثیر قرار دهد و همین قدرت

اقتصادی زمینه کسب قدرت سیاسی را هم فراهم می‌کند. همچنین گسترش طبقه متوسط اقتصادی و افزایش درآمد طیف گسترده‌ای از جامعه این امکان را داد که نظام آموزشی به روستاها هم گسترش پیدا کند و روستاییان نیز بتوانند فرزندان‌شان را به دانشگاه بفرستند. این امر موجب گسترش طبقه متوسط فرهنگی و اجتماعی شد. بنابراین، افزایش قدرت خرید طبقه متوسط به گسترش حجم طبقه متوسط فرهنگی می‌انجامد، در نتیجه نهادهای فرهنگی بیشتری تشکیل می‌دهد و قدرت مدنی بالاتری برای مقابله با انحصارگرایی‌های حکومت خواهد داشت. در نهایت، تحولات اقتصادی زمینه‌ساز گسترش دموکراسی در ایران بوده است.

بزرگ‌ترین عامل بالندگی طبقه متوسط در ایران در زمینه فرهنگی، بالا رفتن سطح آموزش عالی، بویژه از دیدگاه کمی است. در دو دهه گذشته، مراکز آموزش عالی در ایران گسترش چشمگیری یافته است. نکته قابل تأمل درباره طبقه متوسط این است که در سرتاسر جامعه جای پا دارد و از همین رو دولت باید حساسیت و توجه ویژه‌ای به این طبقه داشته باشد. در ایران، توسعه دانشگاه از یک سو زمینه گسترش طبقه متوسط به لحاظ نیروی انسانی و اندیشه نوسازی و اصلاحات را فراهم آورده و از سوی دیگر، تغییر نگاه و رویکرد دولت در برابر طبقه متوسط موجب شده است نظام ارتباطی و روانی درونی طبقه متوسط مختل شود.

ورود موجی از فارغ‌التحصیلان در همه حوزه‌ها به جامعه باعث شده است که تعداد نخبگان هر حوزه فراوان شود و با ورود هر نخبه‌ای قدرت نخبگان دیگر کاهش پیدا می‌کند. بنابراین، مرجعیت تخصصی و علمی که سابق بر این به تعداد کمی محدود می‌شد، امروز در حال شکسته شدن است. حتی نهادهای علمی هم به علت وجود نهادهای رقیب قدرت خود را از دست دادند و فراوانی دانشگاه‌ها مرجعیت آنها را کاهش داده و دیگر مرجعیت سابق در سطح اجتماعی را ندارند. این وضعیت تا زمانی ادامه دارد که طبقه متوسط جدید بیشتر قدرت بگیرد و به نحوی حکومت را وادار کند تا با اصلاح قانون و دموکراتیک کردن قانون اساسی ماهیت دموکراتیک خود را وارد نظام سیاسی کند.

در ایران مدرن، پولدار شدن دولت در سایه فروش نفت، به جدایی دولت از طبقه‌ای که می‌توانست به ساماندهی آن کمک کند، انجامیده است. در این مرحله است که دانشگاه و نظام اداری و مطبوعات و دیگر فضاها و منابع مرتبط با طبقه متوسط مورد

بی‌مهری قرار گرفته و همین، مایهٔ مشکلات و گرفتاری‌های گوناگون برای طبقه متوسط و دولت شده است. در جاهایی نیز طبقه متوسط با پیدا کردن فضاهایی تازه و کم ارتباط با نظام سیاسی، به نقد حوزه سیاسی و دولت‌ها در ایران پرداخته است.

طبقه متوسط جدید در ایران با فرایندهای پسامدرن مانند حوزه ارتباطات و رسانه درگیر شده است. جمعیت شهری با این فن‌آوری‌ها به ناگزیر مهارت و فرهنگ آن پیوند خورده است. آگاهی جهانی و ارتباطات گسترده این طبقه افزایش یافته است و مدام خود را با شهروندان دیگر مقایسه می‌کند. در شهرهای بزرگ و بویژه تهران تمام پیوندهای جهانی یافت می‌شود. گردشگران خارجی، سفارتخانه‌ها، کالاهای مصرفی و تبادلات فرهنگی، اینترنت و فیس بوک و پیام‌های آنها، مد و آرایش و سبک زندگی، موسیقی و هنر سینما، شهرسازی و سیاست‌ها، صدای جنبش‌های اجتماعی در تونس و مصر، یافته‌های علمی جهان و صدای حقوق بشر، آزادی جنسی جوانان، ارزش‌های فردگرایانه و لذت‌گرایانه همه در هم می‌آمیزند و در فضای شهر بازتاب می‌یابد و در این بستر اذهان شهروند، آموزش می‌بیند و جذب می‌کند. این تحولات و نیازها در اجتماع سرریز می‌شود و به چالش‌های جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تبدیل شده و سیستم سیاسی حاکم را زیر فشار قرار می‌دهد (ایجاد، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸). شریط جدید اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژی داخلی و خارجی، طبقه متوسط را در کانون دگرگونی نگاه داشته و آن را مستعد شرایط نوین می‌کند. استفاده از تمامی تکنیک‌های تولیدی، خدماتی، ارتباطی و آموزشی، لایه‌های متوسط را جابه‌جا نموده است.

گسترش کمی و کیفی تحصیلات دانشگاهی از سویی ارتقای سطح آگاهی‌ها و تشدید توقعات و انتظارات افراد جامعه را به دنبال داشته که به دلیل محدود بودن توانایی نظام سیاسی در پاسخگویی به این نیازها، نتیجه آن چیزی جز نارضایتی از وضع موجود نبوده است. از سوی دیگر، از آنجا که کارکرد اصلی نظام آموزشی کشور در سده معاصر آموزش و انتقال علم از غرب بوده است، کم‌کم ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های غربی در اذهان بسیاری از دانشجویان ما شکل گرفته و نهادینه شده است. علاوه بر این، انقلاب جمعیتی و رشد فزاینده جمعیت در دهه اول انقلاب و گسترش مراکز آموزش عالی، به دلایل مختلفی از جمله به تأخیر انداختن موج بیکاری جوانان در دهه ۷۰، فرصت مناسب برنامه‌ریزی برای جامعه‌پذیری نسل جوان و انتقال ارزش‌ها و باورهای نظام

سیاسی را از جمهوری اسلامی ایران گرفته است. لذا، نظام در انتقال ارزش‌ها و باورهای مدّ نظر خود تا حدی با مشکل روبه‌رو شده است. مجموعه عوامل یاد شده، فاصله و شکافی میان ارزش‌ها و باورهای نظام سیاسی موجود و برخی ارزش‌ها و باورهای بسیاری از دانشجویان به عنوان بخش مهم طبقه متوسط جدید کشور ایجاد کرده است.

جنبش دانشجویی دانشگاه‌های ایران نقش مهمی در گسترش افکار مدرن و آرمان‌هایی چون جامعه مدنی و تأمین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و عدالت‌طلبی داشته است. این جنبش مدرن است و از این رو، هم رهبری متکثر و غیر متمرکز دارد و هم به کلی مدنی است و با خشونت مخالف بوده و هم روی آرمان‌های مدنی و دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر متمرکز است. جنبش دانشجویی در مرحله گذار به دموکراسی سهم مهمی دارد، زیرا دانشجویان و دانشگاهیان عمدتاً برخواسته از جامعه شهری و طبقه متوسط بوده و در تمام جوامع و البته بیشتر در جوامعی چون جامعه ما این طبقه و گروه اجتماعی سهم عمده‌ای در انتقال افکار و مطالبات مدرن دارد. همچنین دانشجویان جوانند و جوانان، آن هم در کشوری که بیش از پنجاه درصد جمعیت آن زیر سی سال دارند، نقش یگانه‌ای در تبلیغ و آموزش مفاهیمی چون آزادی، عدالت، حقوق بشر، دموکراسی و تاسیس نهادهای مدنی دارند و اکنون نیز همین نقش با تمام موانع بر دوش جوانان است.

اگرچه مشارکت‌کنندگان اصلی اعتراضات انتخاباتی سال ۱۳۸۸ طبقه متوسط جدید بودند، اما شمار بیکاران، کارگران، مزدبگیران و شهروندان متعلق به لایه‌های نابرخوردار اجتماعی نیز در آن کم نبودند. در سطحی دیگر، دو گروه اجتماعی بزرگ، یعنی زنان و جوانان، از همراهان مهم این اعتراضات محسوب می‌شدند. در واقع این اعتراضات بستری برای همگامی بخش مهمی از ناراضیان و تبلور برآشفستگی طیف گسترده‌ای از شهروندان تحت محدودیت و تغییرخواهی لایه‌های اجتماعی گوناگون شد.

هسته مرکزی اعتراضات ۱۳۹۶ را می‌توان «طبقه متوسط فرودست» نامید. این طبقه از فرصت‌های آموزشی بهره برد، اما در بازار کار ناکام ماند. انتظارات آن‌ها بالا است، اما معیشت آن‌ها متزلزل‌تر از قبل است. این اعتراضات توسط گروهی عظیم از جوانانی شکل گرفت که محصول فرصت‌های آموزشی توسعه‌یافته، شهری شدن و آزادسازی‌های اقتصادی بودند. این طبقه دارای مدارج دانشگاهی هستند، از شبکه‌های اجتماعی به خوبی سردرمی‌آورند، از اوضاع جهان شناخت دارند، و رؤیای یک زندگی طبقه متوسطی را در

سر می‌پرورانند. اما محرومیت اقتصادی، آن‌ها را به سمت زندگی فرودستان سستی در محلات فقیرنشین حاشیه شهر و سکونت‌گاه‌های غیرقانونی، و زیست متکی بر حمایت خانواده و مشاغل دون پایه و تا حد زیادی عاریتی سوق داده است.

علاوه بر نکات بالا طبقه متوسط جدید در ایران یک واقعیت اقتصادی نیز است. طبقه متوسط جدید در بازار بیان‌گر حجم مهمی از تقاضا می باشد. زمانی که این تقاضا بالا بوده و قدرت خرید فراهم باشد، چرخ اقتصاد خوب می‌چرخد (پیتر پاک، ۱۳۷۸، ص ۶۶). در جامعه ایران طبقه متوسط نه تنها یکی از بزرگ‌ترین طبقات اجتماعی است، بلکه دارای قدرت خرید مناسبی نیز بوده و نیازهای متنوعی دارد. هر چقدر شرایط حکومت‌داری منفی و غیر مطمئن و بی‌ثبات باشد، آنان که هنوز امکانات مالی دارند، خود را از مدار تولید ملی خارج می‌کنند. به علاوه شرایط دشوار اقتصادی تورمی، فشار روی این طبقه را افزایش و قدرت خرید را کاهش داده و ناگزیر ناتوانی این طبقه به طور مستقیم تاثیر منفی روی اوضاع اقتصادی می‌گذارد. این طبقه با نیازهای واقعی و کاذب خود موتور اقتصاد بازار است. در ایران اقتصاد بحرانی و سیاست بحران‌آفرین حکومتی، برنامه اتمی و تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، این طبقه را در تنگنا قرار داده است (ایجاد، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹).

توسعه‌خواهی طبقه متوسط جدید چالش‌های مهمی را برای نظام سیاسی کشور همراه دارد. نظام سیاسی در ایران تا حدودی در تعارض با این توسعه‌خواهی است و نمی‌گذارد ابعاد مطالبات این طبقه به آسانی برآورده شود. توسعه‌خواهی این طبقه در زمینه اقتصادی را می‌توان، داشتن شغل مناسب و ایفای نقش موثر در فعالیت‌های اقتصادی کشور و در زمینه سیاسی، مدیریت جامعه و در مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها دانست. همچنین این توسعه‌خواهی حقوق بشری است تا رأی و آزادی بیان همه شهروندان رعایت شود و شریطی فراهم گردد تا دموکراسی در کشور نهادینه شود.

در مجموع حاکمیت در برابر این دگرگونی‌ها و اعتراضات که مدام رشد می‌یابد، فاقد الگوی مناسب در برابر تحولات بوده و ناگزیر به مقابله با این فرایندها می‌پردازد. هر یک از پیامدهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره ظهور طبقه متوسط جدید در صورت عدم پاسخگویی مناسب نظام سیاسی و هدایت خواسته‌های این طبقه در مسیر مناسب، می‌تواند به سطوحی بالاتر از تعارض و بحران حرکت و به عنوان مقوله‌ای امنیتی نظام را با چالش مواجه کند.

۸. نتیجه گیری

بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی اصولاً شکل‌گیری مطالبات دموکراتیک را ناشی از رشد طبقه متوسط جدید در عصر مدرن می‌دانند. صنعتی شدن زمینه افزایش شدید ثروت در جوامع می‌شود. بهبود سریع موقعیت متوسط جدید موجب شد تا آن‌ها از امکانات و استانداردها بالاتری در زندگی برخوردار شوند. علاوه بر توانمندی مادی و رفاهی، شکل‌گیری مراکز تولیدی و صنعتی در جوامعی که به سرعت در روند مدرنیسم گام برداشته بودند، زمینه گسترش سریع روابط اجتماعی، انتقال اطلاعات و نیز سازماندهی نیروهای اجتماعی و در نتیجه افزایش آگاهی عمومی را فراهم کرد. علاوه بر این، گسترش امکانات رفاهی در این طبقه منجر به بالا رفتن سریع سطح تحصیلی گروه‌ها شد و مهم‌تر از آن، قابلیت پرسش‌گری به سرعت در آن‌ها رشد کرد. به عبارت دیگر، به چالش کشیدن اقتدارهای سنتی که تا آن زمان به اندیشمندان و نخبگان اجتماعی محدود می‌شد، اینک در میان گروه‌های شهرنشین نیز به طرز چشمگیری رواج پیدا کرد و این گروه‌ها نیز به تدریج به منتقدین اقتدارگران سنتی، چه آن‌ها که مدیریت سیاسی جامعه را برعهده داشتند و چه آن‌ها که در عرصه فرهنگی و ذهنی سلطه بلامنازع داشتند، تبدیل شدند.

در یک چشم‌انداز گسترده کل تحولات ایران از میانه دهه ۷۰ را باید به عنوان فرایند تاریخی گذار تدریجی به دموکراسی به شمار آورد و تحولات پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ نیز یکی از مراحل همین فرایند گسترده است.

در این دوران منابع اقتدار در حکومت دستخوش تغییر و شکسته شدن گردیده است. حکومت قدرت گذشته خود را به دلیل حضور رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی، و افزایش آگاهی جامعه به علت افزایش کمی و کیفی تحصیلکردگان از دست داده و چون اقتدارها در عرصه‌های مختلف در حوزه حکومت در حال تضعیف شدن بوده، بستر جامعه برای گذار به دموکراسی آماده‌تر شد.

می‌توان گفت گسترش بی‌سابقه دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و افزایش شتابان شمار دانشجویان نسبت به جمعیت کل کشور مهمترین تحول پس از انقلاب در ایران است که مهمترین ساختار طبقه متوسط جدید به شمار می‌آیند و خواستار آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و حکومت قانون هستند. تحولات چند دهه اخیر در ایران گویای رشد کمی و

کیفی طبقه متوسط جدید می‌باشد. رشد این طبقه نیز افزایش درخواست برای مشارکت سیاسی را دربردارد.

یکی از مهمترین پیامدهای گسترش طبقه متوسط جدید، روند بهبود گام‌به‌گام سطح زندگی در گروه‌های پایین جامعه است که موجب می‌شود این گروه‌ها، به تدریج با دنیا و ذهنیت مبارزه طبقاتی، روحیه شورش و درافتادن با گروه‌های مسلط فاصله بگیرند و به رفرمیسم^۱ و تحول تدریجی به عموان ایدئولوژی و باور سیاسی اعتقاد پیدا کنند.

نیروی پیش‌برنده گذار دموکراتیک طبقه متوسط قدرتمند است. ورود موج فراوانی از فارغ‌التحصیلان در جامعه انحصار علمی و تخصصی وابسته به حکومت را از بین برده است. این وضعیت سبب قدرت گرفتن طبقه متوسط جدید گردیده، به نحوی که قادر است حکومت را وادار کند تا با اصلاح قانون و دموکراتیک کردن قانون اساسی، ماهیت دموکراتیک خود را وارد نظام سیاسی کند.

نفت به عنوان مهمترین منبع درآمد اقتصادی دولت در حال کاهش بوده و دولت ناچار است به سمت بخش خصوصی رود که بخشی از اقتدار اقتصادی حکومت را به چالش می‌کشد. هرچه دولت‌ها قدرت مداخله‌شان در اقتصاد کاهش پیدا کند، زمینه‌های دموکراسی تقویت می‌شود. در این زمینه طبقه متوسط جدید می‌تواند بازار را تحت تاثیر قرار دهد و همین قدرت اقتصادی زمینه کسب قدرت سیاسی را هم فراهم می‌کند.

گسترش طبقه متوسط اقتصادی و افزایش درآمد طبقه متوسط، این امکان را به وجود آورد که نظام آموزشی به روستاها هم گسترش پیدا کند و این موجب گسترش طبقه متوسط فرهنگی و اجتماعی می‌شود. در نتیجه نهادهای فرهنگی بیشتری تشکیل می‌دهد و پتانسیل مدنی بالاتری برای مقابله با انحصارگرایی‌های حکومت خواهد داشت. بنابراین، می‌توان گفت تحولات اقتصادی زمینه‌ساز گسترش دموکراسی در ایران بوده است.

هرچند وجود طبقه متوسط شرط دموکراسی می‌باشد، اما طبقه متوسط ایران بیشتر فرهنگی است تا اقتصادی. رشد و گسترش طبقه متوسط فرهنگی می‌تواند به آماده‌سازی فرهنگ عمومی برای پذیرش دموکراسی کمک کند و حتی در دراز مدت دموکراسی تبدیل

1. Reformism.

به شیوه زیست فرهنگ عمومی گردد. زنان، دانشجویان، کارمندان، پیشه‌وران و هر آنچه که در طبقه متوسط قرار دارند، سربازان و نیروهای دموکراسی‌خواهی هستند که سیستم یارانه‌دهی در کشور سعی در تضعیف این طبقه دارند. ولی هرچند ممکن است طبقه متوسط به لحاظ اقتصادی تضعیف گردند، اما آگاهی آنان تضعیف نخواهد شد، چه بسا موجب نارضایتی و گسترش دموکراسی‌خواهی آنان نیز شود.

برای جلوگیری از بحران مشارکت باید زمینه‌های مشارکت شهروندان را فراهم آورد که این امر به آزادسازی سیاسی و توسعه جامعه مدنی نیاز دارد. اما از آنجا که جامعه مدنی در ایران ضعیف بوده و مهمتر از آن ساختار سیاسی کشور نیز توان پاسخگویی به این نیازها را ندارد، طبقه متوسط جدید که مهمترین خواست آنها مشارکت سیاسی بود، با این ساختار بسته مواجه شده و نوعی بحران مشارکت سیاسی در این کشور به وجود آمده است. در نتیجه این طبقه به عنوان یکی از مهمترین نیروهای بر هم زننده ثبات در کشور، دست به اعتراض زده و خواهان پاسخگویی حکومت نسبت به خواست‌های خود می‌باشند. این اعتراضات را می‌توان حول محور نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی مفصل‌بندی کرد که با هم در ارتباط بوده و به نوعی با هم گره خورده بودند.

هسته اصلی این اعتراضات در دست طبقه متوسط جدید بود که حاصل نوسازی انجام شده در بعد از انقلاب بود. طبقه متوسط جدید ایران که بیشتر دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و جزء قشر تحصیلکرده این کشور به حساب می‌آیند، دارای بیشترین میزان بیکاری در بین اقشار مختلف بودند.

حکومت طی سالیان گذشته قدرت طبقه متوسط را تهدیدی جدی تلقی کرده و به ایجاد تضاد میان طبقات اجتماعی پرداخته است. سیاست‌هایی چون پرداخت نقدی یارانه، سهام عدالت، یا پرداخت نشدن میلیاردها دلار تعهدات دولت به بخش خصوصی و ایجاد انحصار در اقتصاد به نفع نیروهای نظامی، گام‌هایی در جهت تضعیف این طبقه به شمار می‌رود. نادیده گرفتن طبقه متوسط و مطالبات آن می‌تواند سبب رادیکال شدن فضا و تعمیق خشونت در جامعه گردد.

منابع

۱. ابراهیمی، پرپچهر (۱۳۷۶). طبقه متوسط جدید در جوامع غربی و ایران. *علوم اجتماعی*، ۹: ۲۰-۵۰.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نشر قومس.
۳. ایچادی، جلال (۱۳۹۳). آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران. لندن: ایچ اس مدیا.
۴. اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۹الف). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر، چاپ دوم.
۵. اینگلهارت، کریستین وزلز (۱۳۸۹ب). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: نشر کویر.
۶. آل احمد، جلال (۱۳۵۱). در خدمت و خیانت روشنفکران. تهران: نشر سپهر.
۷. برآورد رسمی از رشد و تورم ۹۸. روزنامه دنیای اقتصاد (۲۶/۱۲/۱۳۹۸)، شماره ۴۸۵۱.
۸. بررسی تحولات جمعیت باسواد کشور در سه دهه گذشته. دنیای اقتصاد (۱۳۸۸/۱۱/۱۴). قابل دسترس در: www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-594159
۹. بشیریه، حسین (۱۳۹۴). گذار به دموکراسی. تهران: نگاه معاصر، چاپ پنجم.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۵). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۱. بهبود وضعیت اشتغال در تابستان ۹۸. ایبنا (۱۷ مهر ۱۳۹۸). قابل دسترس در: <http://www.ibena.ir/news/106564/>
۱۲. پنج دهه عملکرد تولید و رشد اقتصادی در ایران. دنیای اقتصاد (۱۳۹۰/۰۳/۲۱). قابل دسترس در: <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-404845>
۱۳. پیتز پاک، کینز (۱۳۷۸). قدم اول. ترجمه علی معظمی جهرمی. تهران: پردیس دانش.
۱۴. توسلی، غلام‌عباس؛ انصاری، ابراهیم (۱۳۷۹). ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی. تهران: نشر نی.
۱۵. جعفرپور کلوری، رشید (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. حسینی، سید احمد و دیگران (۱۳۹۴). نظارت بر پویایی شهرنشینی در ایران معاصر با استفاده از تصاویر چند زمانه، DMSP/OLS. *اطلاعات جغرافیایی*، ۲۴(۹۶): ۲۲-۳۷
۱۷. دانشگاه‌های ایران به روایت آمار و ارقام. خبرگزاری دانشجویان ایران (۹ خرداد ۱۳۹۷). قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/97030804268>
۱۸. سهم زنان از اشتغال. خبرگزاری برنا (۱۳/۰۵/۱۳۹۸). قابل دسترس در: <https://www.borna.news/fa/tiny/news-880535>
۱۹. سی و هفت درصد واحد ضریب جینی ایران در جدیدترین گزارش توسعه انسانی سازمان ملل. ایبنا (۱۶ فروردین ۱۳۹۶). قابل دسترس در: <http://www.ibena.ir/news/17848/37-4>
۲۰. شکاف درآمدی در ایران عمیق‌تر شد. اقتصاد آنلاین (۱۳۹۷/۰۶/۲۴). قابل دسترس در: <https://www.eghtesadonline.com/n/1VJI>
۲۱. شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۲). جهانی شدن، دموکراسی و جنبش‌های دموکراتیک در ایران. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۴(۳): ۵۲-۸۹.
۲۲. عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳). توسعه‌نیافتگی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸. *علوم سیاسی*، ۴: ۱۳۴-۱۶۹
۲۳. فاضلی، محمد (۱۳۸۹). بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی. تهران: انتشارات کندوکاو.
۲۴. قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۷). گذارهای دموکراسی. تهران: نشر اختران.
۲۵. گزارش تکان‌دهنده مرکز پژوهش‌های مجلس: ۴۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر می‌روند. خبر آنلاین

- (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸). قابل دسترس در: <https://www.khabaronline.ir/news/1259564/>
۲۶. لیست، مارتین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه محمدحسین فرجاد. تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
۲۷. مسعودنیا، حسین (۱۳۹۰). طبقه متوسط جدید در ایران: تهدید یا فرصت. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۷۳-۶۰: ۲۸۳.
۲۸. مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران. *جامعه‌شناسی*، ۸: ۸۰-۱۰۱.
۲۹. مور، برینگتور (۱۳۶۹). *ریشه‌های دیکتاتوری و دموکراسی*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۰. نرخ باسواد در کشور به مرز ۹۶ درصد رسید. خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۵ بهمن ۱۳۹۸). قابل دسترس در: <https://www.iribnews.ir/fa/news/2637601/>
۳۱. نرخ مشارکت در سرازیری افول. ایبنا (۱۷ خرداد ۱۳۹۹). قابل دسترس در: <http://www.ibena.ir/news/114853>
۳۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*. ترجمه احمد شهسا. تهران: نشر روزنه، چاپ سوم.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*. ترجمه احمد شهسا. تهران: نشر روزنه.
34. Aristotle, *Plotics* (Harmondsworth, Middlesex: penguin Books, 1962), pp. 171-173, <http://www.iran-emrooz.net/index.php/think/more/40763>.
35. Bell, D.A. (1998). After the Tsunami: Will Economic Crisis Bring Democracy to Asia. *New Republic*, 218(10): 22-25. 31.
36. Clark, P.B. & Foweraker, J. (2001). **Encyclopedia of Democratic Thought**. London: Routledge.
37. Inglehart, R. & Christian, W. (2009). **Political culture, mass beliefs and value change**. Oxford: oxford university press.
38. Inglehart, R. ; Foa, R. ; Welzel, C. & Peterson, C. (2008). Social Change, Freedom and Rising Happiness: A Global Perspective, 1981-2007. *Perspectives on Psychological Science*, 3: 1776-1780.
39. Mohammadi, M. (2018). **In transition, abnormal, disturbed and trapped (Iranian Society 1357-1397)**. Collaborative for Civic Education. <https://tavaana.org/sites/default/files/Tavana%2011%20-%202006.pdf>.

References

1. **37.4 Iranian Gini coefficient in the latest UN Human Development Report**. Ibna (7 April 2017). Available in: <http://www.ibena.ir/news/17848/37-4>. [In Persian]
2. Abadi Ardani, M. (2014). Iran's Military Corps of Engineers, 1368-1384. *Journal of Political Science*, 4:134-169. [In Persian]
3. Al Ahmad, J. (1973). **At the service and betrayal of Tehran intellectuals**. Tehran: Sepehr Publishing. [In Persian]
4. Aristotle, *Plotics* (Harmondsworth, Middlesex: penguin Books, 1962), pp. 171-173, <http://www.iran-emrooz.net/index.php/think/more/40763>.
5. Azgandi, A. (2010). **An Introduction to Iranian Political Sociology**. Tehran: Qomes Publishing. [In Persian]
6. Bashirieh, H. (2006). **A Debate on Iranian Political Sociology in the Islamic Islamic**

- Period.** Tehran: Contemporary View Publication. [In Persian]
7. Bashiriyeh, H. (2015). **Transition to Democracy.** Tehran: Contemporary Look, Fifth Edition. [In Persian]
 8. Bell, D.A. (1998). After the Tsunami: Will Economic Crisis Bring Democracy to Asia. *New Republic*, 218(10): 22–25. 31.
 9. Clark, P.B. & Foweraker, J. (2001). **Encyclopedia of Democratic Thought.** London: Routledge.
 10. **Decrease in participation rate.** Ibna (6 June 2020) . Available in:
<http://www.ibena.ir/news/114853>. [In Persian]
 11. Ebrahimi, P. (1997). A New Middle Class in Western and Iranian Societies. *Journal of Social Sciences*, 9: 20-50. [In Persian]
 12. Fazeli, M. (2010). **Statement of Democrat Democrat.** Tehran: Exploring Publications. [In Persian]
 13. **Five decades of production performance and economic growth in Iran.** The world of economics (11 June 2011). Available in:
<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-404845>. [In Persian]
 14. Gazei Moradi, H. (2019). **Transitions of Democracy.** Tehran: Akhtaran Publishing. [In Persian]
 15. Hosseini, S.A. & et al. (2015). Monitoring the dynamics of urbanization in contemporary Iran using multi-time images, DMSP/OLS. *Geographical Information*, 24(96): 22-37. [In Persian]
 16. Huntington, S. (1995). **The Third Wave of Democracy at the End of the Twentieth Century.** Translated by Ahmad Shohsa. Tehran: The Storm. [In Persian]
 17. Huntington, S. (2003). **The Third Wave of Democracy at the End of the Twentieth Century.** Translated by Ahmad Shohsa. Tehran: Roozana Publishing, Third Edition. [In Persian]
 18. Ijadi, J. (2014). **The Damages and Transformations of Iranian Society.** London: H&S Media. [In Persian]
 19. **Improving employment in the summer of '98.** Ibna (October 8 2009). Available in:
<http://www.ibena.ir/news/106564/>. [In Persian]
 20. Inglehart, C.W. (2003). **Modernization, Cultural Change and Democracy.** Translated by Jacob Ahmadi. Tehran: Publisher. [In Persian]
 21. Inglehart, R. & Christian, W. (2009). **Political culture, mass beliefs and value change.** Oxford: oxford university press.
 22. Inglehart, R. (2003). **Cultural Transformation in the Advanced Industrial Society.** Translated by Mary Wether. Tehran: Kavir, Second Edition. [In Persian]
 23. Inglehart, R.; Foa, R.; Welzel, C. & Peterson, C. (2008). Social Change, Freedom and Rising Happiness: A Global Perspective, 1981–2007. *Perspectives on Psychological Science*, 3: 1776-1780.
 24. **Investigating the developments of the country's literate population in the last thirteen years.** The World of Economics (3 February 2010). Available in:
www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-594159. [In Persian]

25. **Iranian universities according to statistics.** Iranian Students News Agency(30 June 2016). Available in: <https://www.isna.ir/news/97030804268/>. [In Persian]
26. Jafar Pour Chlorid, R. (2010). **Political Culture in Iran.** Tehran: The center of the Islamic Revolution. [In Persian]
27. Lipst, M. (2007). **Political Sociology.** Translated by Mohammad Hossein Farjad. Tehran: Toos Publications, Second Edition. [In Persian]
28. Masoudnia, H. (2011). The New Middle Ages in Iran: Threat or Opportunity. *Journal of Economic and Political Information*, 283:60-73. [In Persian]
29. Mohammadi, M. (2018). **In transition, abnormal, disturbed and trapped (Iranian Society 1357-1397).** Collaborative for Civic Education. <https://tavaana.org/sites/default/files/Tavana%2011%20-%202006.pdf>
30. Moore, B. (1989). **The Roots of Dictatorship and Democracy.** Translated by Hossein Bashirieh. Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian]
31. Mutlibi, M. (2007). The Role and Political Function of the New Middle Class in the Islamic Republic of Iran. *Journal of Sociology*, 8: 80-101. [In Persian]
32. **Official estimate of growth and inflation 98.** Dunya-e-Eqtasad newspaper (16 March 2020), No. 4851. [In Persian]
33. Peter Pak, K. (1999). **The First Step, Translated by Ali Moazami Jahromi.** Tehran: Knowledge Campus Publisher, First Edition. [In Persian]
34. Shahram Nia, A.M. (2013). Globalization, Democracy, and Democratic Movements in Iran. *Journal, Iranian Sociology*, 14(3): 52-89. [In Persian]
35. **Shocking report by the Parliamentary Research Center: 40% of the country's population lives below the poverty line.** Online news (13 May 2009). Available in: <https://www.khabaronline.ir/news/1259564/>. [In Persian]
36. Tavassoli, G.A. & Ebrahim, A. (2000). **The Class Structure of Iran Between the Two Constitutional and Islamic Revolutions.** Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
37. **The income gap in Iran has deepened.** Online Economy (15 September 2018). Available in: <https://www.eghtesadonline.com/n/1VJI>. [In Persian]
38. **The literacy rate in the country reached 96%.** Islamic Republic News Agency (6 February 2017). Available in: <https://www.iribnews.ir/fa/news/2637601/>. [In Persian]
39. **Women's share of employment.** Borna News Agency (26 May 2019). Available in: <https://www.borna.news/fa/tiny/news-880535>. [In Persian]

شیوه ارجاع به این مقاله

DOI: <http://dx.doi.org/10.22034/sej.2020.1893493.1228>

پورحبیب، عسکری؛ کریمی مله، علی؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید (۱۳۹۹). طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران. *سپهر سیاست*، ۷ (۲۴): ص ۱۰۱-۱۳۴.